

جامعیت دین و نبوت خاصه

در بخش دوم بحث جامعیت دین، به بیان جامعیت دین اسلام می پردازیم. برهان عقلی جامعیت دین اسلام همان است که در بحث جامعیت دین به طورعام یادآور شدیم. در این جا نخست نمونه ای از آیات قرآن واحادیث اسلامی که بیان گر جامعیت آیین اسلام است را یادآور می شویم، آن گاه به پژوهش تطبیقی پرداخته و احکام اسلام را باابعاد وجودی انسان و تمایلات گوناگون او، می سنجیم تا جامعیت تعالیم و احکام اسلامی روشن شود.

قرآن و جامعیت اسلام

قرآن کریم که منشور جهانی اسلام است، در آیات متعددی بر جامعیت خود تاکید دارد. آیاتی که در ادامه می آید به روشنی بر این مطلب دلالت می کند.

(و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لكل شیء) (1) کتاب (قرآن) را که بیان گر هر چیز است، بر تو فرو فرستادیم. از آن جا که هدف اصلی قرآن کریم هدایت بشر است (هدی للناس) مقصود از هر چیز، اموری است که هدایت انسان به آن ها بستگی دارد، از قبیل عقاید و اخلاق و اعمال و رفتار انسان.

(یهدی الی الحق و الی طریق مستقیم) (2) قرآن کتابی است که به حق، و راه راست هدایت می کند. روشن است که در حق نقصان و نارسایی راه ندارد و راه راست راهی است که سالک خویش را به مقصود می رساند، و این، در گرو جامعیت تعالیم و احکام اسلام است. (و انزلنا الیک الکتاب بالحق مصداقاً لما بین یدیه من الکتاب و مهیمنا علیه) (3) کتاب (قرآن) را به حق بر تو فرو فرستادیم در حالی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق کرده و مهیمن بر آن ها است.

براساس این آیه، قرآن کریم سه ویژگی دارد: (1) کتابی است بر حق، و حقانیت چنان که پیش از این یادآور شدیم با کمال و جامعیت ملازمه دارد.

(2) تصدیق کننده کتب آسمانی پیشین است، و چون کتب آسمانی پیشین نیز در زمان خود از جامعیت برخوردار بودند، پس قرآن کریم نیز دارای جامعیت است. قرآن کریم در دو آیه، تورات را بیان گر همه چیز، یعنی همه مسایل مربوط به هدایت بنی اسرائیل، توصیف کرده است (و تفصیلاً لكل شیء) (4) .

(3) بر کتب آسمانی پیشین هیمنه و برتری دارد، و این به دلیل خاتمیت شریعت اسلام است که جامعیت آن باید متناسب با جهانی ونهایی بودن آن باشد.

جامعیت اسلام از دیدگاه روایات

در احادیثی از پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرین علیهم السلام نیز جامعیت اسلام تاکید شده است، در این جا نمونه هایی را یادآور می شویم: (1) از پیامبر گرامی (ص) روایت شده است که در سفر حجه الوداع فرمودند: ای مردم هیچ چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک سازد، و از دوزخ دور کند، مگر این که شما را به آن امر کرده

ام، و هیچ چیزی نیست که شما را از بهشت دور سازد، به دوزخ نزدیک کند. مگر این که شما را از آن نهی کرده ام (5).

(2) ابو الجارود از امام باقر (ع) روایت کرده است (6) که فرمود: هرگاه حدیثی را برای شما گفتم، شاهی از قرآن، برای آن بخواهید. آن گاه به عنوان نمونه این حدیث را از پیامبر اکرم (ص) روایت کرد که آن حضرت از گفتگوی بیهوده، و تباه ساختن مال و ثروت، و زیاده روی در پرسش را نهی کرده است. (7) در این هنگام از آن حضرت درباره این حدیث شواهد قرآنی خواسته شده، امام (ع) به آیات یاد شده در زیر استشهاد کرد: (لا خیر فی کثیر من نجواهم الا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس (8)) در این آیه نجواهایی که مفید و سازنده نباشد، و اتلاف وقت به شمار آید، مردود شناخته شده است، روشن است که نجوا (سخن آهسته و در گوش) ویژگی خاصی ندارد، بلکه ملاک، «بیهودگی» است و هر گاه این ملاک در گفت گوهایی دیگر نیز وجود داشته باشد، نکوهیده و مردود خواهد بود.

(و لا توتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاما) (9) در این آیه از سپردن اموال به دست افراد سفیه نهی شده است. فلسفه و غایت اموال، قوام و استواری زندگی بشر است و هر گونه تصرفی که با این فلسفه و غایت ناسازگار باشد، تباه کردن مال خواهد بود، خواه توسط افراد سفیه باشد، یا افراد غیر سفیه، مصرف کردن مال در مسیری که به فلسفه و غایت آن که بر پا داشتن حیات معقول بشری است، خدشه وارد می سازد کاری سفیهانه و تباه ساختن مال خواهد بود.

(لا تسالوا عن اشیاء ان تبد لکم تسوکم) (10) در این آیه کریمه از پرسش هایی که پاسخ آن ها تکالیف سنگینی برای سوال کنندگان خواهد بود. و خداوند به مقتضای اصل تسهیل در شریعت، آن ها را بیان نکرده است، نهی شده است. چنان که در ادامه آیه می فرماید: (عفا الله عنها) (11) حاصل آیه این است که هرگاه حکمی الهی توسط پیامبر اکرم (ص) بیان شد، باید از پرسش در باره پاره ای خصوصیات که موجب دشوارتر شدن تکلیف می شود خودداری کرد. و چنان که بنی اسرائیل در ارتباط با بقره بنی اسرائیل از حضرت موسی (ع) چنین سوال هایی کردند و تکلیف را بر خود دشوارتر ساختند.

از این جا به دست می آید که ملاک در نهی از پرسش، آسان سازی وظیفه است و با اصل تسهیل در شریعت، و برداشته شدن حرج و مشقت های توان فرسا (و ما جعل علیکم فی الدین من حرج) (12) هماهنگ است چنین تکالیف توان فرسایی، چه بسا موجب روی گرداندن آنان از دین، و مایه خسران ابدی سوال کننده شود. چنان که در آیه یاد شده می فرماید: (و قد سالها قوم قبلکم، ثم اصبحوا بها کافرین) (13) در هر حال، باین قرینه قرآنی روشن می شود که مقصود از سوال در حدیث پیامبر اکرم (ص) سوال های مربوط به احکام دینی است. سوال های عادی، مورد نظر حدیث نبوده است، این گونه سوال ها حکم دیگری دارد که فعلا مجال بحث درباره آن نیست.

(3) از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: خداوند در قرآن همه احکام مورد نیاز بشر را بیان کرده است. سوگند به خدا، هیچ چیزی را که بشر در امر هدایت خود به آن نیاز دارد، فروگذار نکرده است، تا کسی نتواند عذر آورده، بگوید: اگر این حکم، مورد نظر خداوند بود، در قرآن بیان می شد، آگاه باشید که آن حکم در قرآن آمده است (14).

(4) از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود: خداوند، هر آن چه را که امت در مسیر هدایت خویش به آن نیاز دارد، در کتاب خود فرو فرستاده و برای پیامبر (ص) بیان کرده است و برای هر چیزی حکم و قانونی است و برای آن حد، دلیلی قرار داده است، و برای کسی که از آن حد و قانون الهی تجاوز کند نیز حدی و حکمی مقرر کرده است. (15)

5) از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف کنند، مگر این که برای آن اصل و قاعده ای در کتاب الهی وجود دارد، گرچه عقل افراد به آن نمی رسد. (16)

6) از امام علی (ع) روایت شده که فرمود: پیامبر اکرم (ص) در زمانی که مردم در گمراهی آشکار بسر می بردند، با کتابی برانگیخته شد که تصدیق کننده کتب آسمانی پیشین و بیان گر حلال و حرام بود، آن کتاب قرآن است... من شما را از آن با خبر می سازم، به تحقیق که علم گذشته و آینده، تار و پود قیامت، و آن چه مربوط به حکم و داوری میان شماست در آن است، اگر از من بپرسید، شما را آگاه خواهم کرد (17).

7) امام صادق (ع) فرمود: هیچ چیزی نیست. مگر این که حکم آن در کتاب یا سنت وارد شده است (18). ابعاد وجودی انسان و جامعیت اسلام اینک که با شواهد و دلایل کتاب و سنت بر جامعیت اسلام آشنا شدیم، به تطبیق احکام اسلام با ابعاد و ویژگی های وجودی انسان می پردازیم.

حیات انسان دارای دو جنبه مادی و معنوی جسمی و روحی است. و هر یک از این دو ویژگی هایی دارد که با توجه به آن ها حیات انسان دارای سه بعد کلی است: 1. عقل و تفکر 2. طبیعت و غریزه 3. احساس و عاطفه. بر این اساس نیازهای آفرینشی انسان عبارتند از: الف) نیازهای طبیعی و غریزی از قبیل: خوراک، پوشاک، مسکن و غیره.

ب) نیازهای عاطفی و احساسی از قبیل: انس و الفت، محبت و دوستی، تعاون و همکاری و غیره.

ج) نیازهای عقلانی و اخلاقی از قبیل: عدالت، راستی، معرفت و غیره

روان شناسان و تمایلات انسان

را به سه دسته فردی، اجتماعی و عالی تقسیم کرده اند:

تمایلات فردی

تمایلات و انگیزه های فردی را «خود دوستی» می نامند. هر کس خویشتن را دوست دارد و خیر و صلاح خود را بیشتر از دیگران می جوید و بالاتر از هر چیز قرار می دهد. این میل طبیعی نخستین قانونی است که افراد بشر به سائقه و کشش غریزه از آن پیروی می کنند.

این خیرخواهی فردی تا زمانی که به تمایلات اجتماعی و عالی لطمه وارد نسازد، مفید و برای حیات انسان ضروری است.

تمایلات فردی خود به دو گونه جسمانی و روانی تقسیم می شوند، میل های بدنی و جسمانی مربوط به نیازهای بدنی هستند؛ مانند نیاز به تنفس حرکت و تغذیه و استراحت. تمایلات روانی که از آن ها به نام (ارضاء عزت نفس) یاد می کنند مظاهر مختلفی دارند که برخی از آن ها عبارتند از: 1) تحصیل خوشبختی که راه های دستیابی به آن در علم اخلاق بیان می شود 2) استقلال طلبی و کسب قدرت و برتری 3) شهرت طلبی و مقام دوستی که گاهی به غرور و خود برتریتی می انجامد 4) احتیاج به هیجانات روحی از قبیل نوازش و مهر و محبت 5) حس تملک و تصرف در اشیاء به ویژه آن چه حاصل تلاش و کار است.

تمایلات اجتماعی

تمایلات اجتماعی انسان موجب می شوند که نوعی علاقه و دل بستگی به هم نوعان احساس کند و در غم و

شادی آنان سهیم باشد. این تمایلات نیز نمودهای مختلفی دارند که مهم ترین آن ها عبارتند از: (1) محبت و دوستی خانوادگی (2) میهن دوستی علاقه ای که هر کس به جامعه ای که عضو آن است دارد، و هر اندازه آن جامعه کوچکتر باشد. دلبستگی متقابل اعضای آن بیشتر خواهد بود، زیرا اشتراک آنان در منافع و تکالیف روشن تر احساس می شود.

(3) تقلید یا الگوپذیری: هر کس از گفتار و رفتار اشخاصی که مورد محبت او هستند، الگوبرداری می کند، به ویژه اگر برای آنان نوعی برتری قایل باشد. این اصل در تربیت کمال اهمیت را دارد. قرآن کریم نیز بر آن تاکید بسیار دارد و می فرماید: (و لکم فی رسول اللہ اسوہ حسنہ) (19) .

تمایلات عالی

تمایلات عالی بر چهار دسته اند: (1) حقیقت جویی: یکی از احتیاجات و تمایلات روحی انسان که ازدوران کودکی فعالیت داشته و در گفتار و رفتار کودکان نیز مشهود است، حس حقیقت جویی است و آن را حس کنجکاوی و حس راستی نیز می نامند.

حقیقت جویی گاهی برای جلب فایده و گاهی بی غرضانه است. انسان حقیقت را از آن جهت که حقیقت است، جست وجو می کند و چه بسا شداید و ناملایماتی را نیز برای درک اساسی ترین عامل پیدایش ورشد فلسفه و دانش را باید حس کنجکاوی و حقیقت جویی بشر دانست.

(2) زیبایی دوستی: تمایل به جمال و زیبایی نیز یکی از تمایلات روحی انسان است. ادراک زیبایی موجب تهییج عواطف و انبساط خاطرانسان می شود. این احساس به صورت فطری در دوران انسان موجوداست، ولی پرورش و تلطیف آن در گرو آن است که انسان به امورهنری و مسایل تفننی توجه بیشتری کند و آن نیز در گرو این است که به لحاظ معیشتی شرایط مناسبی داشته و از آسایش و رفاه لازم برخوردار باشد.

(3) اخلاقی: انسان به طوری فطری خواهان خیر و فضیلت بوده و ازشر و پلیدی گریزان است. ارضای آن مایه ضایت خاطر و عدم ارضای آن موجب پشیمانی و احساس شرمندگی است. این تمایل یکی ازمهم ترین وجوه تمایز انسان از حیوانات است و نمود عینی آن را باید از نشانه های تمدن حقیقی افراد و اقوام بشر دانست.

(4) حس مذهبی: در درون هر یک از افراد بشر تصور مبهمی از مبادکل و آفریننده جهان موجود است که فطرتا میل به درک آن دارد.

این میل فطری را «حس مذهبی» می گویند. (20)

اسلام و تمایلات عالی

تعقل و تفکر و رشد عقلانی و فکری بشری در اسلام جایگاه بسیار برجسته ای دارد، تا آن جا که قرآن کریم کسانی را که از خردورزی بی بهره اند بدترین جنبدگان می داند و می فرماید: (ان شر الدواب عند اللہ الصم البکم الذین لا یعقلون) (21) .

و در آیات بسیاری تفکر و خردورزی را غایت نزول وحی و برخی ازقوانین و تعالیم الهی دانسته است. (و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم و لعلمهم یتفکرون) (22) . (تلك الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون) (23) .

امام علی (ع) آن جا که اهداف نبوت پیامبران الهی را بیان فرموده است، یکی از آن ها را برانگیختن اندیشه ها و

کشف گنجینه های عقول دانسته است. (لیثیروا لهم دفائن العقول) (24) .

تعقل و تفکر در آفرینش، سرانجام انسان را به جهان بینی توحیدی رهنمون می گردد، او را در مسیر خداپرستی و خضوع در برابر کمال و جمال مطلق به انگیزه سپاسگزاری از مبدا آفرینش که منعم حقیقی است قرار می دهد، و از این رو است که دعوت به یکتاپرستی نیز در سرلوحه دعوت های دینی قرار گرفته و لذا است که قرآن می فرماید: (و لقد بعثنا فی کل امه رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت) (25) .

فضایل و ارزش های اخلاقی نیز از اجزای لا ینفک تعالیم و احکام دینی است. همان گونه که عده ای از فلاسفه اخلاق گفته اند، روح وجوه اخلاق را عدالت تشکیل می دهد، یعنی آن گاه که انسان بتواند در مواجهه با مسایل مختلف و به کارگیری غرایز و تمایلات خویش ازآفت و بیماری زیاده روی و کوتاهی محفوظ بماند و در خط میانه روی قرار گیرد، به سرچشمه فضایل و ارزش های اخلاقی دست یافته است. و چنین است که برپایی قسط و عدل در حیات بشر - در همه زوایا و زمینه ها- از جمله اهداف دین بشمار می رود. هم چنان که قرآن می فرماید: (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط...) (26) .

از این اصل کلی اخلاقی که بگذریم، فروع -اخلاق اعم از اخلاق فردی و اجتماعی- بخش عظیمی از تعالیم و دستورات دینی را به خوداختصاص داده است که وضوح این مطلب ما را از ذکر شاهد و نمونه بی نیاز می سازد. در اهمیت این مطلب همین بس که آخرین پیامبرالهی، تتمیم مکارم اخلاق را از اهداف رسالت خویش برشمرده و فرموده است: (انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق) (27) .

اسلام و تمایلات اجتماعی

آن چه بیان شد مربوط به تمایلات عالی انسان بود که پیش از این گفته روانشناسان را در این باره یادآور شدیم و روشن شد که این تمایلات یعنی حس حقیقت جویی، زیبایی خواهی، فضیلت جویی و حس مذهبی، از اهداف برجسته و برین دین محسوب می شوند.

در دیدگاه دین محبت و دوستی بنیان و شالوده خانواده را تشکیل می دهد. آن جا که قرآن می فرماید: (و جعل بینکم موده و رحمه) (28) .

بنیاد خانواده صبغه قدسی دارد و دین آن را پسندیده ترین بنا و تشکیلات می داند. (ما بنی بناء فی الاسلام احب الی عز و جل الله من التزویج) (29) .

درباره علاقه به وطن نیز حدیث (حب الوطن من الایمان) معروف است.

البته توجه به این نکته لازم است که در جهان بینی الهی، محبوب بالذات خداوند است، و هر چیز دیگری غیر از خدا آن گاه محبوبیت می یابد که به گونه ای منتسب به خدا می شود؛ مانند پیامبران الهی و کتب آسمانی و انسان های مومن و اولیای خداوند و مکان هایی که خدا در آن ها عبادت می شود، بر این اساس، دوستی میهن بدان جهت مطلوب است که جایگاه زندگی صالحان و عبادت خداوند و مهد عمل به ارزش های الهی است.

مساله الگو پذیری از افراد برجسته و شایسته که یکی دیگر از تمایلات اجتماعی انسان است، نیز مورد توجه بسیار دین قرار گرفته است. قرآن کریم از ابراهیم خلیل (30) و پیامبر گرامی اسلام (ص) (31) به عنوان دو اسوه و الگوی الهی و پسندیده یاد کرده است.

اسلام و تمایلات فردی

دین اسلام تمایلات فردی انسان را نیز مورد توجه کامل قرار داده است و اهمیت آن ها را برای حیات بشر پذیرفته و به هدایت و رهبری آن ها در راستای تمایلات عالی انسان اهتمام ورزیده است. جایگاه دین در غرایز و تمایلات، موضع کنترل و تعدیل است نه موضع براندازی و ریشه کن ساختن، اگر غرایزی تمایلات برای زندگی انسان ضرورت نمی داشت و زیانبار بود، اصولاً آفریده نمی شد. آیه زیر یک قاعده کلی در این خصوص بشمار می رود.

(ابتغ فیما آتاک الله الدار الاخره و لا تنس نصیبک من الدنیا واحسن کما احسن الله الیک و لا تبغ الفساد فی الارض ان الله لا یحب المفسدین) (32).

به واسطه آن چه خداوند به تو ارزانی داشته است، (سعادت‌مندی در) سرای آخرت را برگزین و بهره دنیوی خویش را فراموش مکن و همان گونه که خداوند به تو احسان کرده، تو نیز به دیگران احسان کن. و تبهکاری در زمین را طلب مکن، به تحقیق که خداوند تبهکاران را دوست ندارد.

کوتاه سخن آن که اگر برخورداری و بهره برداری از مواهب و نعمت های الهی و کوشش در جهت رفاه و آسایش زندگی دنیوی باآرمان های متعالی حیات و تمایلات برتر انسان سازگار باشد به هیچ وجه نکوهیده و ناپسند نیست، بلکه پسندیده نیز می باشد. بدین جهت است در دستورات پیشوایان دینی آمده است: (لیس منا من ترک دنیا آخرته و لا آخرته لدنیا) (33) کسی که دنیای خود به انگیزه آخرت رها کند، و یا آخرت را برای نیل به دنیا ترک نماید، از ما نیست. یعنی اندیشه و عمل او با اندیشه و عمل ما هماهنگی ندارد.

مطالعه ابواب فقه اسلامی به روشنی جامعیت احکام و قوانین اسلامی را ثابت می کند. این احکام و قوانین را می توان در محورهای زیردسته بندی کرد: (1) رابطه انسان با خدا (وجوب نماز و عبادت های دیگر) (2) رابطه انسان با خویش (وجوب حفظ نفس و حرمت زیان رساندن به خود و غیره) (3) رابطه انسان با جهان (شناخت قوانین آفرینش و آباد ساختن زمین و غیره) (4) رابطه انسان با انسان های دیگر (تعاون، خوت، انفاق، و مانند آن).

روشن است که قلمرو اندیشه و رفتار انسان از محورهای یاد شده، بیرون نخواهد بود. از امام کاظم (ع) روایتی نقل شده است که به روشنی جامع نگری اسلام دلالت می کند، ترجمه روایت چنین است: «بکوشید تا اوقات زندگی شما در چهار زمینه بکار گرفته شود»: الف در مناجات و راز و نیاز با خدا (ساعه لمناجاه الله) ب برای تحصیل آن چه در معیشت و زندگی دنیوی مورد نیاز است (و ساعه لامر المعاش) ج دیدار برادران دینی و افرادی که عقیده، رفتار و اخلاق آن ها مورد اعتماد است و از سر خیرخواهی عیوب و کاستی های انسان را به او گوشزد می کنند. (و ساعه لزیاره الاخوان و الثقات الذین یعرفونکم عیوبکم و یخلصون لکم فی الباطن) د استفاده از لذت های مشروع، زیرا این امر موجب می شود که انسان در ابعاد سه گانه پیشین کامیاب و موفق گردد. (و ساعه تخلون فیها للذاتکم فی غیر محرم، و بهذه الساعه تقدرون علی الثلاث ساعات) (34)

جامعیت اسلام از زبان دیگران

جامعیت و برتری اسلام بر ادیان و مکاتب دیگر، توجه برخی از صاحب نظران غیر مسلمان را به خود جلب کرده و در این باره اظهارنظرهای جالب توجه ای دارند. در پایان این بحث برخی از دیدگاه های درخور توجه یکی از اسلام شناسان غربی به نام «مارسل بوازار» را از کتاب «اسلام و حقوق بشر» (35) او نقل می کنیم:

«دیانت اسلام به انسان با ملاحظه ی تمام ابعاد آن می نگرد. این نگرش جامع را قبول عقیده ی «وحی» به اسلام ارزانی داشته است.

قرآن کتابی است که به روشنی سخن می گوید و بر خلاف نوشته های دو پهلو و مبهم، در عبارات آن از ابهام و پیچیدگی اثری نیست.»

قوانین اسلام یک بعدی تدوین نشده و شارع مقدس به تمام جنبه های مختلف زندگی انسان، اعم از مادی و معنوی توجه داشته است. دیانت اسلام، مجموعه ای از دستورالعمل ها و تکالیفی است که خط مشی هر مسلمان را در امور سیاسی و اقتصادی و فرهنگی واجتماعی تعیین می کند».

مقام و منزلت انسان

قرآن به انسان ها ارزشی والاتر از فرشتگان می بخشد، با این همه عنصر نخستین خلقت آدمی را خاک قرار داده است، تا با وقوف به این حقیقت، از خودپرستی و غرور برحذر باشد. اسلام اندیشه سقوط اخلاقی آدم را در برابر تعرض شیطان و در نتیجه انحطاط اخلاقی انسانیت را برخلاف نظر ادیان مسیحیت و یهود، مردود می شمارد، آن چه که سیاست را توجیه می کند، حیات اخلاقی انسان ها است. مقصود از خلقت انسان، سیر تکاملی روح است، موضوع بهشت و دوزخ و پاداش و کیفر در اسلام به کلی برای تحقق این منظور است، این همان خصوصیتی است که دین اسلام را بر سایر ادیان ممتاز می سازد.

وقتی همه افراد بشر نشانه ای از خدا داشتند، طبعاً رعایت احترام آنان بر همه مسلمانان واجب است و این یکی از اصول تعلیم و تربیت اسلام است.

باید به انسانی که به اعتقاد قرآن، فرشتگان او را سجده کردند، و خداوند نام چیزها را به او آموخت و در نتیجه به شناخت علمی و تسخیر طبیعت دست یافت، سرتعظیم فرود آورد.

اسلام، از آن گونه سیستم های سیاسی است که به مصالح اجتماعی بیش از منافع فردی اهمیت می دهد، با این همه، رعایت این موضوع به کیفیتی است که به اصل آزادی و اصالت انسان خللی وارد نمی سازد. مفهوم حقوق بشر و به عبارت دیگر، اعتقاد به ارزش و شایستگی انسان، برگرفته از اصل توحید در اسلام است، جنبه های عالی والهی انسان، آزادی و برابری اوست و قدرت کامله خداوند بشر را به سوی آزادی و برابری رهنمون است.

اسلام و اصل مساوات

اصل مساوات اسلامی، به کلی با آن چه در فرهنگ مغرب زمین وجود دارد، متفاوت است، اصل مساوات در اسلام کاملاً رعایت می شود و برپایه این اصل است که فرد مسلمان وظایف خود را در مقابل جامعه و افراد دیگر می شناسد و متقابلاً حقوق خود را تشخیص می دهد. اصل مساوات، نخستین سنگ بنای نظام اجتماعی اسلام است؛ هیچیک از ادیان و فلسفه ها تا این حد به برابری انسان ها ارج نهاده اند. و این اصل برابری اسلام درباره افرادی که مسلمان نیستند، نیز جاری است، آنان می توانند از تمام حقوق و امتیازات مسلمانان در یک جامعه اسلامی استفاده کنند، و در احوال شخصیه تابع قوانین خود باشند. این تساهل دینی در آن زمان به راستی شگفت انگیز بوده است.

در دیانت اسلام، حقوق و تکالیف، اوامر و نواهی عموماً از مذهب ریشه گرفته اند. قانون قرآن، ناظر به همه امور

مسلمانان است.

بنابراین اسلام به انسان از نظرگاه فردی و اجتماعی، مادی و معنوی هر دو، می نگرد. ایجاد هم آهنگی بین حقوق شخصی و غیر عموم، بین ماده و معنی، ازدید اسلام، تنها با بکار بستن صحیح دستورات قرآن میسر است، اصول تقوی و عدالت و مسوولیت انسان، شالوده تکالیف هر فردمسلمان را در قبال خود و دیگران بنیان نهاده است.

اسلام و حقوق زن

دین اسلام، به مراتب بیشتر از مسیحیت و ادیان دیگر در موردحقوق و آزادی های زن سخن گفته است، مالکیت خصوصی زن و مهریه وارث، حق دریافت هزینه زندگی از شوهر سابق پس از طلاق، وامتیازات بسیار دیگر، نمونه ای از این امورات باشد.

در کدام سیستم اقتصادی، از حق مالکیت زن، همانند اسلام حمایت شده است، شور و حرارتی که پیامبر در دفاع از آزادی و حقوق اقتصادی و اجتماعی زن، در هزار و چهارصد سال پیش، نشان داده،واقعا شگفت انگیز است، ظهور اسلام مقارن با فرمانروایی امپراطوران رم بود که اصولا مرد و زن از آزادی و عدالت، بی بهره بودند اروپای قرن بیستم، هنوز حقوقی را که اسلام برا زنان قایل شده، به آن ها نبخشیده است.

با توجه به این حقایق زنان روشنفکر مسلمان، بهتر است برای مطالبه حقوق و آزادی های خود از دولت ها، به جای تکرار مطالب متفکران غرب، به اصول برابری و عدالت اسلام تمسک جویند.

اصل آزادی در اسلام، پیش از آن که به صورت یک دستور یا فریضه مذهبی، ترویج شود، اعتقادی است که از جهان بینی اسلام، سرچشمه گرفته و اذعان به وحدانیت خدا به آن استحکام بخشیده است.

پذیرش فکر آزادی با توجه به عادات و رسومی که در سال های نخستین اسلام، قوم عرب، و اقوام مجاور، در راه بهره کشی واستثمار انسان ها، داشتند، جالب توجه است. اسلام به رغم برداشتی که رومی ها و مسیحی های قرون وسطی، از مفهوم انسان داشتند، وبردگان را طبقه ای پایین تر از انسان های عادل جامعه تلقی می کردند، برای نخستین بار در تاریخ، به انسان مقام شایسته ای می دهد، مقامی که حتی در فرهنگ یونان هم بدان گونه که ارسطونوخته، به انسان داده نشده بود. در دموکراسی یونان، بردگان ازحقوق مساوی با سایر طبقات بی بهره بودند و این خود ستمی بزرگ بود. اما هدف اسلام در مبارزه با برده داری، هر چند به عللی به کندی صورت گرفته است، بازگرداندن ارزش های انسانی از راه گسترش اصل برابری و آزادی انسان، به برده ها بود، و نیز به کارگیری راه کارهایی در راه محدودیت برده داری و تدریجا نابودی، آن.

در دین اسلام، آزادی و برابری بشر، حقی است که خداوند به اواعطا کرده و مطلقا تفویض این حق به انسان ها در اختیار انسان دیگری نیست.

همه مردم باید از دستور خدا اطاعت کنند و آزادی انسان های دیگررا پاس دارند.

اسلام و عدالت

نظام اسلامی، بطورکلی بر پایه تعادل نیروها استوار است. خدای قرآن، موجود برتر و یگانه و جاویدانی است که از یک سو دارای قدرت کامل و عدالت مطلق، و از سوی دیگر به صفت رحمت و رافت، از خدای سایر ادیان ممتاز است. بر پایه این اعتقاد است که امت اسلامی، در قرآن به عنوان امت وسط و جامعه متعادل معرفی می شود، و

فضیلت در فرهنگ اسلامی، عبارت از تعادل و هماهنگی است.

در منطق محکم اسلام، عدالت و رافت، مقصد اعلا‌ی انسانیت است که برای رسیدن به آن، به کار بستن هر دو با هم توصیه شده و نمی توان رافت بدون عدالت یا عدالت بی رافت را اختیار نمود، و این شیوه با اخلاق مسیحیت تفاوت آشکار دارد، زیرا در دین مسیح، اعمال رافت از حد اعتدال می گذرد، و در اجرای عدالت نیز، حس انتقام و گذشت، دخالت می کند.

این تفاوت، ناشی از اختلاف اصولی اسلام و مسیحیت در عقیده به خداوند است خدای قرآن، وجودی ازلی و ابدی، مطلق و یگانه است که با قدرت کامله بر مخلوقات خود حکم می راند، خدای انجیل ازتجرد و وحدانیت کامل نظیر خدای قرآن، بهره مند نیست، در پیکرمسیح حلول کرده و قالب انسانی به خود گرفته است، پیش از آن که عادل باشد، رؤوف و مهربان است.

هدف دین اسلام، ایجاد هماهنگی بین ماده و معنی، تن و جان، حقیقت و واقعیت است. اسلام تحولی در جهان پدید آورد و گرایش های مادی انسان را با انگیزه های معنوی و روحانی در هم آمیخت و تعادلی در رفتار آدمی به وجود آورد. فردگرایی انسان با اشراق و شهود، خودخواهی او با غیر خواهی و عشق درهم آمیخته و از این آمیزش، عدالت بر شالوده احسان تجلی می کند.

اسلام و سیاست

از نظر جامعه شناسی، امت اسلامی از تلفیق و هماهنگی دین و سیاست، شکل می گیرد و این هماهنگی ضامن پیوند آگاهانه امت مسلمان و گرد آمدن آن ها زیر یک پرچم و یک شعار است. هرگاه پیامبر اسلام، سیاست را به معنای وسیع آن، در اداره حکومت، دردیانت خدمات اجتماعی و کلیه امور مربوط به زندگی انسان در جامعه، در دیانت دخالت نمی داد، پیروزی اسلام و توسعه آن در جهان، تا این پایه ممکن نبود. از نظر تاریخی، قبل از ظهور اسلام دین بیشتر جنبه پرستش و عبادت فردی داشته و حوزه نفوذ آن از مراکز مذهبی تجاوز نمی کرده است، در حالی که قرآن، دیانت را حاوی سه خصوصیت دانسته است: 1) اقرار به یگانگی خدا و اطاعت از دستورات او که زهد و عبادت نیست، و مشارکت در فعالیت های اجتماعی، و از همه مهم تر شرکت در جهاد مقدس بر علیه کفر و پیروزی حق بر باطل است که تا مرحله شهادت پیش می رود.

2) مجاهدت فرهنگی و شرکت در هرگونه اقدامی که سبب تقویت ایمان مذهبی و افزایش سطح فرهنگ و دانش عمومی و در نتیجه عامل گسترش نظم الهی و استحکام مبانی جامعه توحیدی شود.

3) اعتقاد به هماهنگی در نظام آفرینش و ایمان به دخالت مشیت الهی در کلیه حوادث و رویدادها و پیروی از اصول تسلیم، شکر و توکل در هرگونه رفتار اجتماعی.

فرد و اجتماع

ارج و اعتباری که اسلام به هویت راستین انسان و شخصیت ذاتی اومی دهد، تا بدان حد است که هر فرد مسلمان را، اساس و بنیان نهاد فراگیر فرهنگ اسلامی می شناسد. و بر عکس تمدن های دیگر، فرد را جزئی از جامعه و پاره سنگی از ساختمان یک تمدن معرفی نمی کند. توجه به کار برد واژه امت در اسلام، می تواند موقعیت و نقش انسان را در فرهنگ اسلامی تعیین کند. انسان در فردیت خود، مقام ممتازی در جامعه اسلامی دارد. در مقایسه با سایر ملت ها از موقعیت و حقوق اجتماعی بیشتری بهره مند است.

اسلام به فرد بشری به عنوان جزء ساده اجتماع، نمی نگرد و او را عنصر سازنده ای در جامعه متحول اسلام می داند که هرگاه نقش خود را به درستی ایفا نکند، جامعه را گرفتار بی نظمی و اختلال می سازد. با این برداشت، «اخلاق اجتماعی اسلام» شکل می گیرد.

هدف اخلاق اجتماعی، تنظیم روابط گروهی افراد جامعه است که اصولاً با روابط فردی مبتنی بر رفع نیازهای مادی متفاوت است. با این همه، اسلام با قبول تفاوت هایی که از نظر تکالیف فردی و مسوولیت های اجتماعی وجود دارد، در اصل، این دو را از یکدیگر جدا نمی داند. به همان اندازه که فرد رفع گرفتاری هایش را از جامعه می خواهد، متقابلاً، جامعه نیز بدون گردهم آیی و مشارکت افراد فعلیت نمی یابد.

این رابطه متقابل میان فرد و اجتماع، در قرآن از دیدگاه معنوی و اخلاقی بررسی شده است. هر مسلمانی ملزم است تکالیف خود را در مقابل افرادی که با او نوعی رابطه دارند، مطابق تعالیم قرآن انجام دهد. به طوری کلی بیشتر تکالیف اسلامی جنبه اجتماعی دارند و بر خلاف پاره ای مذاهب، عبادت اسلام تنها ریاضت بدنی و مناسک فردی نیست.

مبنای نظم و قانون در جامعه

از دیدگاه توحیدی اسلام، عالم وجود را مشیت الهی با نظم و ترتیب ویژه ای که از علم او پدید آمد، اداره می کند و همگی چیزها در جای خود قرار دارد. بنابراین ترکیب جامعه بشری جزئی از کل عالم امکان است که با نظم و هم آهنگی اداره می شود. پس در جامعه بشری بی نظمی و اختلاف، بی دادگری و تجاوز، عدم تعادل، باید رفتاری علیه نظام برتر جهان محسوب شود. اصل تقسیم کار و تعیین مسوولیت ها و وظایف افراد جامعه، ناشی از قبول اصل نظم و هم آهنگی الهی در جامعه است. هیچ دیانتی به روشن بینی اسلام، زندگی را به پیروان خود نیاموخته و احترام به قانون را تا به این پایه توصیه نکرده است. این روح اطاعت از قانون و عشق به عدالت است که دیانت اسلام به تاسیس جامعه ای هم آهنگ، واداشته است، اسلام، "من فردی" را به "من اجتماعی" مبدل ساخته و مصلحت جامعه را بر سود شخصی برتری داده است.

حکومت اسلامی و دموکراسی

دیانت اسلام، حاکمیت مطلق را از آن خدا می داند که قسمتی از آن، بنابر مشیت الهی به پیامبر و جانشینانش تفویض می شود، رهبران سیاسی نماینده حاکمیت خداوند بر روی زمین اند. بنابراین باید واجد شایستگی و توانایی لازم باشند. تا بی چون و چرا مورد قبول و تایید مردم واقع شوند، این جاست که مسئله آراء عمومی در اسلام مطرح می شود...

شالوده حکومت اسلامی بر آزادی های فردی و دخالت آزادانه اشخاص، در کارهای عمومی ریخته شده و اتخاذهای فردی و دخالت آزادانه اشخاص، در کارهای عمومی ریخته شده و اتخاذ تصمیم در مسایل جامعه از طریق مشورت است... هیئت حاکمه ای که حل و فصل امورات را متعهد است برای انجام کارها، سازمان هایی به وجود می آورد که برخلاف کشیشان سیاستمدار قرون وسطی مرد را به بند و زنجیر نمی کشند.

پیوند امت با مسوولان حکومت همانند روابطی است که هم اکنون برملت های آزاد جهان حکمفرماست. تنها حکومت اسلامی از این امتیاز برخوردار است که رعایت مبانی و احکام الهی را وجهه همت قرار داده است. اصول اداره مملکت، بر بنیان تعالیم قرآن و سنت پیامبر (ص) استوار است و حوزه نفوذ قوه مقننه تا بدان حد

نیست که قادر به تصرف در اصول الهی باشد، ولی البته در فروع، بنا به ضرورت و احتیاج، از طریق شوراها و فتوای فقیهان تغییراتی به سود مردم صورت می گیرد.

حکومت اسلامی با آن چه که امروزه در کشورهای غرب حکومت جمهوری یا مشروطه نامیده می شود، متفاوت است، مهم ترین اختلاف در کیفیت اعمال حاکمیت است، رهبر امت در اسلام، بیش از هر نیروی دیگری متکی به اعتقاد و اطمینانی است که مردم به او دارند.

بنابراین شائبه دیکتاتوری مطلق در نظام دموکراسی راه ندارد.

زیرا حاکم مبعوث مردم است و وظیفه او در چارچوب اجرای قوانین اسلام و پیروی از سنت پیامبر محدود می شود. ضمناً اگر وظیفه خود را انجام ندهد، نمایندگان مردم او را بر کنار می کنند. مردم شدیداً رفتار کارگزاران حکومت را زیر نظر دارند و اصل مشورت در کارها پیوسته رعایت می شود.

پویایی اسلام

در جهان معاصر، تعالیم اسلام، پویایی و برتری خاصی برایدئولوژی های دینی و فلسفی دیگر دارد که نمودار آن، ثبت بودن و عملی بودن برنامه ها و هدف های اخلاقی اجتماعی آن در شرایط زندگی امروز است. با این همه، روشنفکران ممالک اسلامی بادموکراسی غرب و اعلامیه های حقوق بشر بیشتر از تعالیم اسلام و اصول برابری و برادری آن، آشنایی دارند. بلکه شیفته و فریفته فرهنگ و تمدن مغرب زمین شده اند.

یکی از دلایل بیگانگی این سرزمین ها از حقایق اسلام، وابستگی طولانی آن ها به امپراطوری عثمانی یا دول استعماری اروپا بوده است. غالب کشورهای اسلامی معاصر، یا جزء قلمرو عثمانی بودند که پس از جنگ اول جهانی استقلال یافتند، یا جزء مستعمرات کشورهای اروپایی که پس از جنگ های اول و دوم جهانی، به استقلال رسیده اند. در سال های اخیر، رهبران سیاسی سرزمین های اسلامی، چندان به مبانی و اصول اسلام، در حل و فصل، دشواری های جامعه خود توجه نکرده و از فرهنگ غرب در پیدا کردن راه حل های مسایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی امروز، استمداد جسته.

تساهل اسلامی

تساهل دینی در اسلام، برخلاف برداشت اروپائیان از این واژه، به بی بندوباری و سهل انگاری اطلاق نمی شود. دیانت اسلام، به گروه های غیر مسلمانی که در درون جامعه مسلمان، زندگی می کنند، آزادی انجام فرائض دینی و حفظ آداب و رسوم قومی را داده و آن ها را در حمایت خود قرار داده است. این رفتار مردمی به تعبیر اسلام، "تساهل" نامیده شده است.

مجامع جهانی، امروزه این تفکر عالی اسلام را به مقررات حمایت از آزادی های انسان، افزوده اند و از سخت گیری های اکثریت به اقلیت در بیان افکار و عقاید خود چشم پوشیده اند. حکومت اسلامی، نه تنها آزادی غیر مسلمان را تامین کرده است، بلکه فرصت بهره مندی از مزایای اداری - اقتصادی جامعه را به آنان داده است. در تاریخ اروپایی می خوانیم که قرن ها، کلیسا بر غیرمسیحیان سخت گیری و شکنجه روا می داشتند و حتی به متفکران «اهل علم» اجازه ابراز عقاید و نظریات خود را، به علت آن که مخالف با مفاد انجیل است، نمی دادند. ولی اسلام برخلاف تفکر مسیحیت، نه تنها برای مخالفان خود حق آزادی بیان قایل شده، بلکه آن ها را زیر چتر حمایت کامل خود گرفته است مخصوصاً از دانشمندان غیرمسلمان، تجلیل کرده است. معاهداتی که با گروه های مختلف

امضاء کرده همگی روشن گر این روح آزادی طلبی و احترام به یتیت بشری است. جای تاسف است که با متروک شدن قوانین اسلام حتی در سرزمین های اسلامی، فرهنگ مغرب زمین نتوانسته است مقررات پیشرفته تری برای حمایت از حقوق انسان ها و تامین آزادی های فردی و اجتماعی، به وجود آورد و در عمل اجرا کند. اندیشه های تازه ای که در زمینه دموکراسی ابراز شده بیشتر جنبه اوتوپی داشته و قابل اجرانوده است. در سال های اخیر، می توان نمونه های روشنی از تفتیش عقاید و آزار ناخشنودان در کشورهای متمدن غرب و شرق را ارائه داد.

پی نوشت ها :

1. نحل (16): 89 .
2. احقاف (46): 30.
3. مائده (5): 38.
4. اعراف (7): 145; انعام (6): 154.
5. وسائل الشیعه، ج 12، ص 27.
6. اصول کافی، ج 1، کتاب فضل العلم، باب 18 حدیث 5.
7. ان رسول الله (ص) نهی عن القیل و القال، و فساد المال، و کثرة السؤال.
8. نسا (4): 114.
9. نسا (4): 5.
10. مائده (6): 101.
11. مائده (6): 103.
12. بقره (2): 67-71، رک. المیزان، ج 6، ص 153.
13. ائده (5): 102.
14. اصول کافی، ج 1، کتاب فضل العلم، باب 18، حدیث 1.
15. همان، حدیث 2.
16. همان، حدیث 6.
17. اصول کافی، ج 1، کتاب فضل العلم، باب 18، حدیث 7.
18. همان، حدیث 4.
19. احزاب (33): 21.
20. مبانی فلسفه، دکتر علی اکبر سیاسی، صص 116-126.
21. انفال (8): 22.
22. نحل (16): 44 .
23. حشر (59): 21.
24. نهج البلاغه، خطبه اول.

25. نحل (16): 36.
26. حديد (57): 25.
27. حديث نبوى معروف .
28. روم (30): 21.
29. وسایل الشیعه، ج 14، ص 3.
30. قد كانت لكم اسوة حسنة فى ابراهيم و الذين معه... ممتحنه/4 .
31. لقد كان لكم فى رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجو الله و اليوم الاخر و ذكر الله كثيرا (احزاب آیه 21).
32. قصص (28): 77.
33. وسائل الشیعة، ج 12، ص 49.
34. تحف العقول، سخنان امام كاظم (ع) ، ص 307.
35. اسلام و حقوق بشر، ترجمه دكتر محسن مويدي، ص 14 و 20 و 23 و 66 و 24 و 32 و 43 و 65 و 66 و 74-75 و 76 و 82-92 و 131 و 132-134.